

بررسی مقایسه‌ای انجیل کودکی با قرآن کریم*

- علی ملاکاظمی^۱
- سیدکمال معتمد شریعتی^۲

چکیده

«انجیل کودکی توماس» یکی از انجیل‌های غیر رسمی مسیحیت است که برخی شباهت‌های میان آن و قرآن کریم، شماری از خاورشناسان را بر آن داشته که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برخی از آیات قرآن را از انجیل کودکی اقتباس نموده است. لذا این نوشتار در پاسخ به این مسئله سامان یافته است که میزان تشابهات و اختلافات میان انجیل کودکی با قرآن کریم به چه میزان است و آیا شباهت‌های موجود بیانگر اقتباس قرآن از انجیل کودکی است یا خیر؟

بررسی مقایسه‌ای انجیل کودکی با قرآن کریم نشان می‌دهد که سخن گفتن در گهواره، شفا دادن بیماری برص و پیسی و نزول مائده آسمانی در شمار معجزاتی است که تنها در قرآن کریم آمده و در مقابل تمیز کردن آب‌های

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۵/۱۰.

۱. استادیار دانشگاه دامغان (a.mollakazemi@du.ac.ir).

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم و فنون قرائات دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)
(shariati.kamal@gmail.com).

رودخانه، افزودن بر مقدار اندک، افزودن درازای چوب، سالم گردانیدن کوزه شکسته و علم به الفبا و حروف، معجزاتی است که تنها در انجیل کودکی آمده است. ساختن پرنده از گل، شفا دادن بیمار، زنده کردن مرده و خبر دادن از غیب نیز مهمترین اشتراکات انجیل کودکی با قرآن کریم است. از سوی دیگر اشتمال این انجیل بر مطالبی چون ذکر پدر و برادر برای عیسی علیه السلام، نفرین، استهزاء و ناسزا گفتن به افراد توسط عیسی علیه السلام و تفصیل داستانی و تکیه بر جزئیات که تأثیری در بعد هدایتی و تربیتی ندارد و نیز امی بودن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و عدم ارتباط و عدم بهره‌گیری از افراد آگاه به کتب مقدس و تفاوت سبک بیانی و محتوایی قرآن با انجیل کودکی به خوبی گویای خاستگاه وحیانی قرآن و خاستگاه بشری در گزارش‌های انجیل کودکی است که رویکرد تقدس‌زدایی از سیمای حضرت عیسی علیه السلام در این انجیل نمایان است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، انجیل کودکی توماس، حضرت عیسی علیه السلام، رویکرد تقدس‌زدایی، سبک بیانی و محتوایی.

طرح مسئله

«انجیل کودکی توماس»^۱ یکی از اناجیل غیر رسمی در فضای مسیحیت است که مورد پذیرش کلیسا واقع نگردیده و کمتر مورد توجه واقع شده است و حال آنکه برخی از مطالب آن در اناجیل اربعه وجود ندارد و گاه با گزارش‌های قرآنی درباره حضرت عیسی علیه السلام تفاوت‌ها و شباهت‌هایی دارد (ر.ک: ادامه نوشتار). شباهت مذکور چنان اذهان خاورشناسان را به خود جلب نموده که برخی چون بلاشر و بروکلیمان به عدم اصالت قرآن و اقتباس از برخی کتب مقدس پیشین اذعان کرده‌اند.

به عنوان نمونه رژی بلاشر^۲ خاورشناس فرانسوی در کتاب *مشکل محمد*^۳ درباره مصادر قصص قرآن سخن می‌گوید. تشابه قصص قرآن با داستان‌های یهودی و نصرانی، آنها را به این مطلب رهنمون ساخته است. وی بر این باور است که تأثیر مصادر نصرانی در سوره‌های مکی که همان اوائل نازل شده، روشن است؛ زیرا مقارنت و شباهت آن با

1. The Infancy Gospel of Thomas.

2. Régis Blachère.

3. *Le problem de Mahomet*.

نصوص غیر رسمی چون انجیل کودکان بسیار زیاد است (Blachère, 1952: 42). بروکلمان^۱ خاورشناس آلمانی نیز به آشنایی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از کتاب مقدس و اساطیر یهودی در داستان‌های تلمود^۲ اشاره نموده و سپس بر بهره‌گیری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ویژه از معلمان مسیحی که عالم به انجیل کودکانی، ماجرای اصحاب کهف، ماجرای اسکندر و دیگر موارد بودند، تأکید کرده است (عامر، ۲۰۰۴: ۲۰۸). در واقع خاورشناسان هر گاه به شباهتی میان قصص قرآن با موضوعات مطرح‌شده در تورات و انجیل روبرو می‌شوند، چنین نتیجه می‌گیرند که حضرت محمد صلی الله علیه و آله افکار و قصص قرآن را از داستان‌های یهودی و نصرانی اقتباس کرده است (Geiger, 1898; Bell, 1926; Torrey, 1933: 107; Katsh, 1954). لذا در این نوشتار بر آنیم تا به روش مقایسه‌ای به لحاظ سبک بیانی و محتوایی، شبهه اقتباس قرآن کریم از انجیل کودکانی توماس را مورد واکاوی قرار دهیم. در ابتدا به صورت گذرا به معرفی کلی انجیل نامبرده می‌پردازیم:

۱. نمایی کلی از انجیل کودکانی توماس

انجیل کودکانی توماس یکی از کتب مجموعه اسفار مشکوک^۳ است. اسفار مشکوک یا آپوکریفا در اصطلاح به کتاب‌هایی باستانی با محتوای یهودی و مسیحی گفته می‌شود که برخی از گروه‌های یهودیت، کاتولیک، ارتدکس و پروتستان، آن‌ها را نیمه‌شرعی^۴ نامیده‌اند (دائرةالمعارف کتاب مقدس: ۲۷۳). اسفار مشکوک ۱۵ رساله‌ای است که بعداً به متن «عهد عتیق» - کتب مقدس یهود - اضافه شده است و از این رو در میان جلد (بین الدفتین) «عهد عتیق» عبری - که امروزه نزد یهود معتبر است - مندرج نیست و پروتستان‌ها نیز پس از بحث و جدل بسیار بر سر اعتبار یا عدم اعتبار آن‌ها سرانجام از ۱۸۲۷ میلادی آن‌ها را از میان جلد کتاب مقدس

1. Brockelmann.
2. Talmud.
3. Apocrypha.
4. Deutero Canonical.

خود خارج کردند، ولی جداگانه آن‌ها را چاپ می‌کنند و به کلی آن‌ها را طرد نکرده‌اند (ذاکری، ۱۳۸۲: ش ۲).

این کتاب‌ها را دو گروه کاتولیک و ارتدکس، نوشته‌های شرعی درجه دو می‌دانند، اما یهودیان و پروتستان‌ها چنین باوری ندارند. پروتستانها برای این مجموعه عنوان اسفار مشکوک (اپوکریفا) را به کار بردند. در مقابل کاتولیک‌ها عنوان قانون ثانی را برای این مجموعه برگزیدند که به قانونی بودن این کتاب‌ها، هرچند در رتبه دوم اشاره داشت. آن‌ها به کتاب‌های موجود در نسخه عبری عنوان قانون اول را دادند.

بخش اصلی مجموعه عهد جدید همان انجیل‌های چهارگانه است که در واقع، زندگی‌نامه و سخنان عیسی به شمار می‌آید. به گفته بیشتر دانشمندان قدیم و جدید، این چهار انجیل بین سال‌های ۶۵ تا ۱۰۰ میلادی نوشته شده و بین سال‌های ۱۵۰ تا ۱۸۰ میلادی رسمی و قانونی شده است. به موازات این چهار انجیل، از ده‌ها کتاب دیگر با عنوان انجیل نام برده شده است که از آن‌ها، تحت عناوین غیر رسمی، غیر قانونی یا اپوکریفایی نام برده می‌شود (سلیمانی، ۱۳۸۶: ش ۲۰۹/۳۴-۲۳۶).

به هر روی نام این نوشته در نسخه‌های خطی «کودکی خداوند، عیسی» (نسخه سریانی) و «گزارش کودکی خداوند به وسیله توماس، فیلسوف اسرائیل» (نسخه اول یونانی) و «کتاب رسول مقدس توماس درباره با زندگی خداوند در کودکی اش» (نسخه دوم یونانی) است (New Testament Apocrypha, vol. 1, p. 47).

و این نوشته از انجیل توماس که در «نجع حمادی»^۱ کشف شد، کاملاً متفاوت است. این انجیل معجزاتی را حکایت می‌کند که عیسی بین پنج تا دوازده سالگی انجام داده است (The International Standard Bible Encyclopedia, vol. 1, p. 182).

«ایرئوس»^۲ در کتاب علیه بدعت‌ها^۳ چنین آورده است که فرقه‌ای از «گنوسی‌ها»^۴ کتابی داشته‌اند که مشتمل بر فقره‌ای از همین انجیل توماس

1. Nag Hammadi.

2. Irenaeus.

3. *Against Heresies*, Publisher: J. Parker, Book from the Collections of Harvard University, Language: English, Volume 42, 1872.

4. Gnostios.

(باب ششم) بوده است. این امر از وجود این انجیل در اواخر قرن دوم حکایت می‌کند
(New Testament Apocrypha, vol. 1, p. 442).

نویسنده‌ای مسیحی به نام «کیرلس اورشلمی»^۱ (د. ۳۸۶ م.) می‌گوید: این انجیل تألیف توماس رسول نیست؛ بلکه توماس دیگری که شاگرد «مانی»^۲ مؤسس مانویت، بوده آن را نوشته است. اما مانی در قرن سوم می‌زیسته و در قرن دوم «اریجن»^۳ اسم این کتاب را آورده و «ایرنئوس»^۴ به آن استشهاد کرده است. بنابراین باید گفت که کیرلس از قدمت کتاب بی‌اطلاع بوده است و کتاب در قرن دوم موجود بوده است (طرزی، ۲۰۰۱: ۲۱).

از اطلاعات این کتاب درباره یهودیت برمی‌آید که نویسنده باید فردی مسیحی غیریهودی الاصل بوده باشد. این انجیل اکنون به دو صورت موجود است؛ یکی قدیمی‌تر که مفصل و مشتمل بر نوزده باب است و دیگری کوتاه‌تر که مشتمل بر یازده باب است. اکثر نسخه‌های خطی یونانی این کتاب، مربوط به بعد از قرن سیزدهم است. نسخه‌های دیگری از این کتاب به زبان‌های سریانی، لاتین، جشی گرجی و اسلاوی موجود است (سلیمانی، ۱۳۸۶: ش ۲۱۲-۲۱۳).

از این انجیل، سه نسخه متفاوت بر جای مانده است. نسخه اول و دوم آن به زبان یونانی و نسخه سوم آن به زبان لاتینی است (طرزی، ۲۰۰۱: ۲۱).

شاید بتوان گفت تاریخ نگارش این انجیل به قرن‌های دوم و سوم میلادی بازمی‌گردد. با این حال، گروهی از دانشمندان اظهار می‌دارند که برخی از روایات این کتاب به تاریخی پیش از این و به حوالی سال ۸۰ میلادی بازمی‌گردد و البته نویسنده نهایی، مطالبی را به آن اضافه کرده است (توحیدی، بی‌تا: ۳).

قدیمی‌ترین اقتباس از این کتاب به ایرنیوس در حدود ۱۸۰ م. بازمی‌گردد. استشهاد ایرنئوس به این کتاب، نشانگر آن است که داستانها و نقلهای این کتاب، کمی پیش از

1. Cyril of Jerusalem.
2. Mani.
3. Arijon.
4. Irenaeus.

این تاریخ وجود داشته است. پژوهشگران در مورد اینکه این کتاب در نیمه دوم قرن دوم نگاشته شده است، اتفاق نظر دارند (ابوالخیر، ۲۰۰۷: ۹۳/۱). اولین نسخه این انجیل که کامل‌ترین نسخه نیز به شمار می‌آید دارای ۱۹ باب است. نویسنده، خود را توماس اسرائیلی و از شاگردان مسیح معرفی می‌کند (توحیدی، بی‌تا: ۳).

نفرینهای مکرر عیسی که به مرگ افراد می‌انجامد، بی‌گمان از اسباب ضعف این انجیل به شمار می‌رود.

گفتنی است کتاب دیگری با عنوان «انجیل توماس» وجود دارد که با «انجیل کودکی توماس» متفاوت است و بر خلاف آن نه حوادث زندگی عیسی، بلکه سخنان و تعالیم او را در بر دارد.

در ابتدای این نوشته آمده است: «این است سخنان سَری عیسی زنده که و یهودا توماس همزاد آن را نوشت». در برخی از کلیساها، توماس را که یکی از حواریان عیسی است، برادر دوقلوی عیسی می‌دانسته‌اند. از خود این نوشته برمی‌آید که توماس از نظر مقام و معرفت بالاتر از دیگر حواریان، حتی «پطرس»^۱ بوده است و عیسی تعالیمی سَری را به او سپرد که دیگران تحمل شنیدن آنها را نداشتند.^۲ پس این نوشته همان طور که از ابتدایش پیداست، نوشته‌ای سَری و باطنی است و در واقع گنوسی‌ها به چنین تعالیمی قائل بودند (برای اطلاع بیشتر درباره تعالیم و گرایش‌های گنوسی ر.ک: گریدی، ۱۳۷۷: فصل‌های ۲-۴). این نوشته در نیمه دوم قرن دوم یا اندکی قبل از آن، به زبان یونانی و احتمالاً در سوریه نوشته شده و در قرن سوم به قبطی ترجمه شده است. انجیل توماس مشتمل بر ۱۱۴ سخن از حضرت عیسی است که ۴۰ عدد از آنها جدید است و مابقی به گونه‌ای در اناجیل هم‌نوا و دیگر نوشته‌ها آمده است. گویا نویسنده از منابع مختلف قبلی جمع‌آوری کرده و به آنها شکل و ادبیات گنوسی داده است. اینکه رابطه این نوشته با اناجیل هم‌نوا به لحاظ منبع‌شناختی چیست، دانشمندان به پاسخ روشنی برای آن نرسیده‌اند (فغالی، ۱۹۹۴: ۳۱۵/۴؛ سلیمانی، ۱۳۸۶: ش ۲۱۳/۳۴).

در انجیل‌های رسمی مطلب چندانی را در مورد کودکی عیسی نمی‌توان یافت. در

1. Petrus.

2. Gospel of Thomas, n 13.

انجیل‌های «مرقس»^۱ و «یوحنا»^۲ هیچ مطلبی در مورد کودکی عیسی وجود ندارد و انجیل‌های «متی»^۳ و «لوقا»^۴ نیز تنها به اشاره و گذرا مطالبی را در مورد کودکی مسیح ذکر کرده‌اند. همین مسئله اهمیت انجیل‌های کودکی^۵ را دوچندان می‌کند. اگرچه این انجیل‌ها به عنوان انجیل‌های رسمی مورد پذیرش کلیسا قرار نگرفته‌اند، اما پرداختن آنها به موضوعی خاص که در اناجیل قانونی وجود ندارد، سبب اهمیت و برجستگی آنها شده است.

۲. اشتراک‌های انجیل کودکی با قرآن کریم

اشتراکات انجیل کودکی و قرآن کریم در موارد زیر قابل بررسی است:

۱-۲. ساختن پرنده از گل

یکی از نقاط اشتراک انجیل کودکی توماس با قرآن کریم، معجزه ساختن پرنده از گل است؛ بدین صورت که پس از ساختن تمثال یک پرنده از گل و دمیدن در آن، آن پرنده گلی، به پرنده حقیقی تبدیل می‌شد و به آسمان پرواز می‌کرد.

در فصل دوم انجیل کودکی توماس آمده است:

«هنگامی که مسیح ۵ ساله بود در کنار جویبار کوچکی از رودخانه خروشان بازی می‌کرد. او آبهای جاری را در گودال کوچکی جمع می‌کرد و آنها به سرعت پاکیزه می‌شدند و او تنها با یک کلمه به آنها فرمان می‌داد. سپس گل ساخت و با آنها ۱۲ پرنده درست کرد و این کار را در روز شنبه انجام می‌داد و تعداد زیادی از کودکان بودند که با وی بازی می‌کردند. سپس یک یهودی متوجه شد که عیسی در حال انجام چنین کاری در حین بازی در روز شنبه است. به سرعت حرکت کرد و به پدر عیسی، جوزف گفت: بین کودک در کنار آب نشسته و با گل ۱۲ پرنده ساخته و به

1. Gospel of Mark.
2. Gospel of John.
3. Gospel of Matthew.
4. Gospel of Luke.

۵. انجیل‌هایی که به طور خاص به زندگی حضرت مسیح در ایام کودکی پرداخته‌اند. انجیل‌هایی چون انجیل کودکی توماس، انجیل کودکی عربی، انجیل مقدماتی یعقوب، انجیل شبیه متی و داستان یوسف نجار اشاره نمود.

روز شنبه بی‌احترامی می‌کند و جوزف به آنجا رهسپار شد و هنگامی که او را دید فریاد زد: «با این چیزها که [انجامش] در روز شنبه مجاز نیست چه می‌کنی؟» با وجود این، مسیح دستانش را بر هم زد و فریاد زد: «حرکت کنید، پرواز کنید و به من نشان دهید که اکنون زنده هستید» و گنجشک‌ها سروصداکنان پرواز کردند» (Infancy Gospel of Thomas, chapter 2).

این معجزه در آیات ﴿وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ...﴾ (آل عمران / ۴۹) و نیز ﴿...وَأَذْخُلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي...﴾ (مائده / ۱۱۰) ذکر شده، لیکن به ابعاد داستانی و جزئیات آن ماجرا اشاره‌ای نشده است؛ چه اینکه اشاره به ابعاد ماجرا متناسب با غرض هدایتی و تربیتی قرآن کریم نیست؛ افزون بر اینکه بیان همه جزئیات اطناب ملال‌آور است که زبان قرآن کریم منزله از آن است.

۲-۲. شفا دادن بیمار

از دیگر نقاط اشتراک انجیل کودکی توماس با قرآن کریم، معجزه شفا دادن بیماران است که در فصل‌های دهم و شانزدهم از انجیل به کودکی به آن اشاره شده است.

در فصل دهم در «انجیل کودکی توماس» آمده است:

«چند روز بعد، هنگامی که مرد جوانی در همسایگی آنها چوب تکه می‌کرد، تبرش از دستش در رفت و پای او را به شدت زخمی کرد. از شدت خونریزی به حال مرگ افتاد. با داد و فریاد جمعیت زیادی جمع شد و عیسی کوچک به آنجا دوید و خود را از میان جمع عبور داد و پای زخمی مرد جوان را گرفت و [زخم] به سرعت بهبود یافت سپس به مرد جوان گفت: «برخیز چوب را بپُر و مرا به خاطر بسپار.» هنگامی که حاضران دیدند چه اتفاقی افتاده است کودک [به او ایمان آوردند، پرستیدند] در حالی که می‌گفتند: روح خدا در این کودک ساکن است» (Infancy Gospel of Thomas, chapter 10).

در فصل شانزدهم از انجیل کودکی نیز آمده است:

«سپس جوزف پسرش جیمز را برای به دست آوردن چوب به خانه فرستاد. با این حال

مسیح نیز با وی رفت و هنگامی که جیمز بوته جمع‌آوری می‌کرد، یک مار وی را نیش زد و او بر روی زمین افتاد و رو به مرگ بود. در این حال مسیح به او نزدیک شد و بر زخم او دمید و به سرعت زخم وی ناپدید شد و بخش گزیده‌شده ترمیم یافت و جیمز سلامتی خود را به دست آورد» (Infancy Gospel of Thomas, chapter 16).

گفتنی است در آیات ﴿...وَأُبْرِئِ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ...﴾ (آل عمران / ۴۹) و ﴿...وَتُبْرِئِ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي...﴾ (مائده / ۱۱۰) به شفا دادن کور مادرزاد و بیماری پیسی در شمار معجزات حضرت عیسی علیه السلام تصریح شده که فراتر از آن مطلبی است که در انجیل کودکی آمده است. افزون بر اینکه شفا دادن افرادی که در انجیل کودکی آمده، صرفاً برای کمک به افراد بوده است؛ در حالی که آنچه در قرآن از شفا دادن حضرت عیسی علیه السلام سخن به میان آورده می‌شود، معجزه بوده است.

۳-۲. زنده کردن مرده

از اشتراکات دیگری که انجیل کودکی توماس با قرآن کریم دارد، زنده کردن مردگان است که در فصل‌های نهم، هفدهم و هجدهم از انجیل به کودکی به آن اشاره شده است.

در فصل نهم این انجیل آمده است:

«پس از گذشت چند روز، مسیح بر بالای بام خانه بود و یکی از کودکانی که با وی بازی می‌کرد پس از سقوط از پشت بام مُرد. هنگامی که کودکان دیگر این موضوع را دیدند فرار کردند و عیسی را تنها گذاشتند. هنگامی که والدین کودک مرده آمدند، وی را متهم کردند که «مشکل ساز. تو او را به پایین انداختی». ولی عیسی پاسخ داد: «من او را پایین نینداختم و خودش افتاد. هنگامی که حواسش نبود از لبه بام پایین افتاد و مُرد». عیسی از روی بام پایین آمد و کنار بدن پسر ایستاد و با صدای بلند گریه کرد: «زنو - اسم پسر - بلند شو، با من سخن بگو. آیا من تو را پایین انداختم؟» پسر به سرعت بلند شد و گفت: «نه سرورم شما مرا پایین نینداختید، شما مرا بالا بردید». هنگامی که آنها این صحنه را دیدند حیرت کردند. والدین کودک خدا را تسبیح کردند که یک از نشانه‌های خود را به آنها نمایان کرده و آنها را مسیح را [پرستیدند، ایمان آوردند]» (Infancy Gospel of Thomas, chapter 9).

در فصل هفدهم از «انجیل کودکی توماس» نیز این چنین آمده است: «کودکی در همسایگی جوزف مرد و مادرش به شدت گریه می‌کرد. هنگامی که مسیح این را شنید که وی بسیار غمگین است و ناله و شیون می‌کند به سرعت به آنجا دوید و هنگامی که کودک مرده را دید به شکم او دست زد و گفت: «با تو سخن می‌گویم کودک، نمیر، زنده بمان و با مادرت زندگی کن». کودک به سرعت از جا بلند شد و خندید. سپس مسیح به زن گفت: کودک را بغل کن، به او شیر بده و مرا به خاطر داشته باش و هنگامی که جمعیت حاضر چنین چیزی را دیدند، حیرت کردند و گفتند: این کودک خداست یا فرشته‌ای از جانب خداست؛ زیرا که کلماتش همگی به واقعیت می‌پیوندند و مسیح بازگشت تا با بقیه کودکان بازی کند» (Infancy Gospel of Thomas, chapter 17).

در فصل هجدهم از «انجیل کودکی توماس» نیز آمده است: «سال بعد، مردی خانه‌ای می‌ساخت و پس از سقوط از ارتفاع جان خود را از دست داد و سپس هیاهوی زیادی که به وجود آمد. مسیح برخاست و به آنجا رفت مرد مرده را در حالی که دراز کشیده بود دید. دست وی را گرفت و گفت: با تو سخن می‌گویم مرد، برخیز و به کار خود ادامه بده. سپس وی به سرعت برخاست و او را پیروی کرد. هنگامی که جمعیت این صحنه را مشاهده کردند، حیرت‌زده شدند و گفتند: این کودک از بهشت آمده است؛ زیرا که افراد بسیاری را از مرگ نجات می‌دهد و می‌تواند این کار را در طول عمر خود انجام دهد» (Infancy Gospel of Thomas, chapter 18).

این معجزه در قرآن کریم چنین ذکر شده است: ﴿...وَأُخِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ...﴾ (آل عمران / ۴۹) و نیز ﴿...وَأُذْخِرُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي...﴾ (مائده / ۱۱۰)؛ با این تفاوت که در قرآن کریم به نفس زنده کردن مرده اشاره شده و به جزئیات داستانی آن هیچ اشاره‌ای نشده است؛ به ویژه اینکه قرآن کریم به سن وی در زمان صدور این معجزه اشاره‌ای ندارد.

۴-۲. خبر دادن از غیب

در باره بحث مورد نظر نیز در قرآن و «انجیل کودکی توماس» به آن اشاره شده است؛ ولی تفاوتی در این بین وجود دارد. در فصل هشتم از انجیل کودکی توماس آمده است:

«هنگامی که یهودیان موعظهٔ زاکائوس^۱ را می‌شنیدند، کودک خندهٔ بزرگی کرد و گفت: "حال بی‌ثمران ثمر بخشند و چشمان نابینا می‌بینند و ناشنویان با قلبهایشان خواهند شنید. من از سوی آسمان‌ها هستم و ممکن است کسانی را که بر روی زمین هستند، نجات بخشم و آنها را از بالاترین چیزها خبر دهم؛ در صورتی که یکی از شما ندای فرمانبرداری از من را سر دهد." هنگامی که کودک سخنان خود را به پایان رساند، تمامی کسانی که توسط او نفرین شده بودند، الساعه بهبود یافتند. ولی پس از آن هیچ کسی جرأت عصبانی کردن او را نداشت؛ زیرا نمی‌خواستند نفرین یا زمین‌گیر شوند» (Infancy Gospel of Thomas, chapter 8).

در بخشی از فصل ششم از انجیل کودکی آمده است:

«معلمی به نام زاکائوس تمامی چیزهایی را که مسیح به جوزف گفت، شنید و شگفت‌زده شد و با خود گفت: "کودکی بیش نیست و چنین جملاتی را به زبان می‌آورد!" و جوزف را به کناری کشید و گفت: "تو کودک باهوشی داری، او بسیار داناست، با این حال او را به من بده تا من لغات را به او بیاموزم، من به او دانش خواهم آموخت و او دیگر سرکش نخواهد بود." جوزف به او پاسخ داد: این کودک مطیع هیچ کسی جز خداوند نخواهد بود. او را ساده نینگار برادر. هنگامی که عیسی این سخن جوزف را شنید، خندید و به زاکائوس گفت: واقعاً، معلم. آنچه پدرم گفت حقیقت دارد. من سرپرست مردم هستم. اینجا در مقابل تو حاضر بوم و با تو زاده شده‌ام و اکنون اینجا هستم. می‌دانم تو از کجا آمده‌ای و چند سال زندگی خواهی کرد. من به تو حقیقت را می‌گویم، معلم. هنگامی که تو زاده شده‌ای من وجود داشته‌ام و چنانچه می‌خواهی آموزگار کاملی باشی، به من گوش فراده و من به تو خردی را آموزش می‌دهم که هیچ کس جز من و آنکه مرا فرستاده نمی‌داند. تو شاگرد من هستی و من می‌دانم چندساله هستی و چه میزان زنده خواهی بود و هنگامی که بر خلاف آنچه پدرم گفت رفتار کنی، خواهی فهمید هر آنچه من گفته‌ام حقیقت دارد. پس از آن یهودیانی که در آنجا حضور داشتند و سخنان مسیح را شنیدند حیرت‌زده شدند و گفتند: عجب رویداد عجیب و قابل توجهی. کودک تنها ۵ ساله است و این چیزها را می‌گوید. ما هرگز نشنیده‌ایم هیچ کس مانند این کودک سخن بگوید. در پاسخ آنان عیسی این گونه سخن گفت: آیا حیرت کردید؟ پس شما باید بیشتر چیزهایی را که من به شما گفتم، باور کرده باشید. من همچنین می‌دانم که شما

1. Zachaus.

و والدینتان کی متولد شده‌اید و این را به شما خواهیم گفت؛ حتی کی دنیا خلق شد من و آنکه من را فرستاده وجود داشتیم...» (6 Infancy Gospel of Thomas).

در قرآن کریم آمده است: ﴿...وَأَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْخُرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ...﴾ (آل عمران / ۴۹).

هرچند این فراز بیانگر خبر از غیب در خصوص آنچه مردم می‌خورند و آنچه در خانه‌هایشان ذخیره می‌کنند، می‌باشد، لیکن گویا این دو مورد دو نمونه از ابعاد خبر دادن از غیب توسط عیسی علیه السلام است. بر این اساس، فراز مذکور بیانگر آگاهی از غیب و خبر دادن از امور غیبی توسط حضرت عیسی علیه السلام است. چنانچه در انجیل کودکی آمده است آن حضرت می‌تواند مردم را از بالاترین چیزها خبر دهد.

گزارش معجزات مذکور در قرآن کریم به صورت کلی ذکر شده است. لیکن در انجیل کودکی به جزئیات تحقق این ماجرا اشاره شده است. همین جا تفاوت سبک بیانی قصه‌گویی در قرآن با انجیل کودکی اذهان را به خود جلب می‌کند؛ زیرا خداوند در قرآن کریم بنا ندارد جزئیات قصص و همه ابعاد تحقق یک ماجرا را مطرح نماید بلکه از قصص محقق‌شده در امت‌های پیشین تنها بخش‌هایی را که به لحاظ هدایتی و تربیتی کارآمدتر و مؤثرتر بوده، برگزیده و با فصاحت و بلاغت بی‌نظیری و در قالب زیباترین الفاظ و عبارات به پیامبر خویش وحی کرده است. در واقع شأنیت قرآن کریم بالاتر و منزّه از شباهت با کتب داستانی است که خاستگاه وحیانی ندارد و عنصر خیال در سبک بیانی و محتوایی آن به خوبی پدیدار است. افزون بر اینکه بیان جزئیات داستان در نوعی حشو به شمار می‌رود که تأثیر مثبتی در بعد تربیتی و هدایتی قرآن کریم که رسالت اصلی آن است، ندارد.

از سوی دیگر این کارها را در سنین کودکی ۵ سالگی حضرت عیسی علیه السلام ذکر کرده‌اند و حال آنکه معجزه زمانی از انبیا صادر می‌شود که گواه صدق ادعای نبوت ایشان است و حال آنکه فضای صدور این معجزه در انجیل کودکی در شرایط بازی‌های کودکانه است و ادعایی صورت نگرفته، یعنی تحقق این امور از خاستگاه الهی آن به انحراف رفته است (مگر اینکه بگوییم قبلاً ادعایی صورت گرفته و الان به منظور اثبات حقانیت خویش معجزه مذکور را ارائه کرده است که این از سیاق دور

است). در واقع فضای صدور این معجزه در انجیل کودکی در حال و هوای بازی‌های کودکانه است و حال آنکه شأن اعجاز فراتر این مقام است؛ زیرا اعجاز به اذن الهی است و زمانی است که ادعایی صورت پذیرد و به منظور صدق ادعا، معجزه ارائه شود و مردم حضور داشته باشند و این فضا متناسب با فضای صدور این معجزه در انجیل مذکور نیست. نهایت امر صدور این امر خارق‌العاده از وی در سیاق انجیل کودکی، نشانگر متفاوت بودن حضرت عیسی در کودکی از سایر کودکان است.

۳. تفاوت‌های انجیل کودکی با قرآن کریم

تفاوت‌های انجیل کودکی با قرآن کریم در محور سبک بیانی و محتوایی قابل بررسی است:

۱-۳. تفاوت در سبک و اسلوب بیانی

به لحاظ تفاوت سبک بیانی قرآن کریم و سبک بیانی انجیل کودکی گفتنی است که در قرآن کریم هدف از ذکر داستان بررسی جنبه‌های تربیتی و هدایتی است ولی در انجیل کودکی هدف از تعریف کردن داستان با جزئیات است که این خارج از عرف یک کتاب آسمانی است. در واقع قرآن کریم کتابی است که از جانب خداوند به منظور هدایت مردم بر رسول خدا ﷺ نازل شده است؛ همان گونه که فرمود: ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ...﴾ (بقره / ۱۸۵). بر این پایه، همه بخش‌ها و مطالب آن از جمله مباحث اعتقادی، اخلاق، احکام، قصص، مواظب و جز این موارد در راستای تأمین هدف عالی هدایتی و تربیتی به کار رفته است. در این میان، بخش قابل توجهی از آن به قصص و یادکرد امت‌های پیشین اختصاص یافته است. لذا بی‌گمان این بخش نیز مانند بخش‌های دیگر آن، در راستای هدف بنیادین قرآن یعنی هدایت و تربیت مردم بیان شده است.

از دیگر سو، بیان همه جزئیات تاریخی و جغرافیایی و امور مرتبط با آن قصص، نقش و تأثیری بنیادین بر ابعاد هدایتی و تربیتی آن ندارد. لذا بیان همه این مطالب از ناحیه خداوند امری بیهوده بشمار می‌رود و با حکمت الهی سازگار نخواهد بود.

افزون بر اینکه قرآن کتاب داستان و تاریخ نیست که همانند این کتاب‌ها به همه ابعاد ماجرا و جزئیات آن پردازد؛ چه اینکه بیان همه جزئیات، منجر به فزونی حجم قرآن خواهد شد و این اطناب برای مردم ملال‌آور خواهد بود. بنابراین اسلوب قرآن در بیان قصص انبیای الهی و یادکرد امت‌های پیشین، بیان همه جزئیات قصص نیست، بلکه از آن قصه‌های طولانی، بخش‌ها و فرازهایی زیبا که حاوی پند و عبرت است به منظور هدایت انسانها انتخاب شده است.

به گفته علامه طباطبایی، قرآن کتاب تاریخ نیست و منظورش از نقل قصص، قصه‌سرایی مانند کتب تاریخ و بیان سرگذشت نیست، بلکه کلامی است الهی که در قالب وحی ریخته شده و منظور آن، هدایت خلق به سوی رضوان خدا و راههای سلامت است و به همین منظور هیچ قصه‌ای را با همه جزئیات آن نقل نکرده و از هر قصه، نکات گوناگونی که مایه عبرت، تأمل و دقت است و یا آموزنده حکمت و موعظه‌ای است و یا سودی دیگر از این قبیل دارد، نقل می‌کند. این نکته در همه قصص قرآن نمایان است به طور کلی از هر قصه آن قسمت‌های برجسته‌اش را که آموزنده حکمتی یا موعظه‌ای و یا سنتی از سنت‌های الهی است که در امت‌های گذشته جاری شده، نقل می‌کند، چنانچه می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ...﴾ (یوسف / ۱۱۱)؛ ﴿يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذَيِّبَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ...﴾ (نساء / ۲۶)؛ ﴿قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ* هَذَا يَأْتِي النَّاسَ وَهْدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (آل عمران / ۱۳۷-۱۳۸) و آیاتی دیگر از این قبیل (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۰۸/۲، ۱۶۷/۷-۱۶۸ و ۲۹۱/۱۳؛ برای مطالعه بیشتر ر.ک: حکیم، ۱۴۲۵: ۲۸-۲۹؛ صاحب اسلام، ۲۰۱۱: ۹۶).

تورق اجمالی انجیل مذکور حکایت از آن دارد که مطالبی که در این انجیل بیان شده سبک داستانی و داستان‌سرایی دارد و مطالب با جزئیات گوناگون بیان شده که نقش و تأثیری در بعد هدایتی و تربیتی بشریت ندارد. لذا سبک محتوایی انجیل مذکور به خوبی بیانگر خاستگاه بشری و غیر وحیانی آن است.

۲-۳. تفاوت محتوایی

بررسی مقایسه‌ای میان انجیل کودکی و قرآن کریم بیانگر تفاوت‌های بسیاری است

که در اینجا به مهمترین تفاوتها که از تفاوت‌های بنیادین به شمار می‌رود و ساحت مقدس قرآن و حضرت عیسی و حضرت مریم علیها السلام از آن مطالب منزه است، می‌پردازیم:

۱-۲-۳. ذکر پدر برای حضرت عیسی علیه السلام

از جمله آن تفاوتها می‌توان ذکر پدر و برادر برای حضرت عیسی علیه السلام، نسبت ناروایی که به آن حضرت می‌دادند، نام برد. در فصلهایی از انجیل کودکی نام فردی به عنوان پدر حضرت عیسی علیه السلام به نام «یوسف»^۱ برده شده است. درباره یوسف نجار گفته‌اند که وی از شاگردان حضرت زکریا علیه السلام است که با حضرت مریم علیها السلام ازدواج کرد (پس از ولادت حضرت مسیح علیه السلام).

در فصل ششم از کتاب انجیل کودکی توماس آمده است:

«معلمی به نام زاکائوس تمامی چیزهایی را که مسیح به جوزف گفت، شنید و شگفت‌زده شد و با خود گفت: «کودکی بیش نیست و چنین جملاتی را به زبان می‌آورد!» و جوزف را به کناری کشید و گفت: «تو کودک باهوشی داری، او بسیار دانا است، با این حال او را به من بده تا من لغات را به او بیاموزم، من به او دانش خواهم آموخت و او دیگر سرکش نخواهد بود». جوزف به او پاسخ داد: این کودک مطیع هیچ کسی جز خداوند نخواهد بود. او را ساده نینگار برادر. هنگامی که عیسی این سخن جوزف را شنید، خندید و به زاکائوس گفت: واقعاً، معلم. آنچه پدرم گفت حقیقت دارد. من سرپرست مردم هستم. اینجا در مقابل تو حاضر بوم و با تو زاده شده‌ام و اکنون اینجا هستم. می‌دانم تو از کجا آمده‌ای و چند سال زندگی خواهی کرد. من به تو حقیقت را می‌گویم، معلم. هنگامی که تو زاده شده‌ای من وجود داشته‌ام و چنانچه می‌خواهی آموزگار کاملی باشی، به من گوش فراده و من به تو خردی را آموزش می‌دهم که هیچ کس جز من و آنکه مرا فرستاده نمی‌داند. تو شاگرد من هستی و من می‌دانم چندساله هستی و چه میزان زنده خواهی بود و هنگامی که بر خلاف آنچه پدرم گفت رفتار کنی، خواهی فهمید هر آنچه من گفته‌ام حقیقت دارد. پس از آن یهودیانی که در آنجا حضور داشتند و سخنان مسیح را شنیدند حیرت‌زده شدند و گفتند: عجب رویداد عجیب و قابل توجهی

(Infancy Gospel of Thomas, chapter 6).

1. Joseph.

در فصل دوازدهم این کتاب آمده است:

«دوباره در هنگام جمع‌آوری محصول، کودک با پدرش برای برداشت محصول رفت و هنگامی که پدرش درو می‌کرد، مسیح کوچک نیز مقداری از محصول چید و هنگامی که آن را خرمن کرد و کوبید، آن مقدار ۱۰۰۰ برابر شد و سپس تمامی افراد فقیر را صدا کرد تا به محل خرمن‌کوبی بیایند و به همه به طور رایگان گندم بخشید. جوزف نیز باقی‌مانده آن را برداشت. عیسی در زمان نشان دادن این معجزه ۷-۸ ساله بود» (Infancy Gospel of Thomas, chapter 12).

در فصل سیزدهم انجیل کودکی توماس آمده است:

«از آنجا که پدرش نجار بود، در آن فصل خیش و بست می‌ساخت. از جانب مرد ثروتمند سفارش تخت برای وی رسید. ولی یکی از چوبها - به نام کروسیم به معنای چوب عرضی - کوتاه‌تر از بقیه بود و از آنجا که جوزف هیچ نظری نداشت که چه کند، عیسی کوچک به پدرش جوزف گفت: "دو تکه چوب از پایین به آن اضافه کن" و جوزف دقیقاً این کار را انجام داد. سپس مسیح در گوشه دیگر ایستاد و قطعات کوچک‌تر چوب را گرفت و آن را کشید و آن را اندازه بقیه کرد و پدرش دید و حیرت کرد. کودک را در آغوش گرفت و بوسید و گفت: "به خاطر این کودکی که خدا به من داده است، من آمرزیده شده‌ام"» (Infancy Gospel of Thomas, chapter 13).

درباره اینکه حضرت عیسی عليه السلام دارای پدر بوده است، نه در روایات و نه در آیات شریفه قرآن مطلبی در این باره دیده نمی‌شود. تنها منابعی که می‌توان این مطالب را در آنجا دید اناجیل اربعه مسیحیت است که در ذیل توضیحاتی را بیان خواهیم کرد. از جمله منابعی که می‌توان درباره این مطلب به آن استناد کرد «انجیل برنابا»^۱ است. مطلبی درباره ازدواج یوسف نجار با حضرت مریم عليها السلام در این انجیل آمده است:

«مریم چون دانا به مشیت خدا بود و در باطن ترسناک بود از اینکه به غضب درآید طایفه‌اش بر او به واسطه اینکه آبستن است و سنگ‌باران کنند او را که گویا او مرتکب زنا شده، شوهری از عشیره خود برای خود اختیار نمود خوش‌کردار، که یوسف نام داشت؛ زیرا نیکوکار پرهیزگار بود از محرمات خدای و تقرب می‌جست

1. Gospel of Barnabas.

به سوی او به روزه و نمازها، و معیشت خود را به کسب دست خود می‌کرد؛ چون که او نجار بود. این همان مردی است که او را عذرا (دوشیزه) می‌شناخت و او را شوهر خود اختیار کرده بود و کشف کرده بود او را به الهام الهی» (برنابا: ۲: ۱-۳).

در انجیل متی نیز این داستان چنین آمده است:

«اما ولادت عیسی مسیح چنین بود که چون مادرش مریم به یوسف نامزد شده بود، قبل از آنکه با هم آیند، او را از روح القدس حامله یافتند و شوهرش یوسف چون که مردی صالح بود، نخواست او را عبرت نماید، پس اراده نمود او را به پنهانی رها کند» (متی: ۱: ۱۸-۱۹).

بررسی‌های نشان می‌دهد:

الف) از نام این شخص و ماجرای ازدواج او با حضرت مریم علیها السلام در قرآن سخنی به میان نیامده است.

ب) همچنین در روایات تفسیری شیعه نیز به این ماجرا اشاره‌ای نشده است.

ج) در کتاب *قصص الانبیاء* نیز این ماجرا نقل نشده است.

د) این ماجرا در میان مسیحیان نیز خدشه‌دار است؛ به طوری که در برخی از انجیل اربعه مانند انجیل یوحنا و انجیل مرقس صحبتی از آن به میان نیامده و تنها انجیلی که در میان انجیل اربعه این داستان را نقل نموده است انجیل متی است.

ه) به نظر می‌رسد که این فرد یا وجود خارجی ندارد و ساختگی است یا نام او در منابع اسرائیلیات ذکر شده است.

۲-۲-۳. نفرین حضرت عیسی علیه السلام

از جمله کارهایی که به حضرت عیسی علیه السلام نسبت می‌دهند این بوده است که آن حضرت، مردم یا افرادی را که به وی بدی می‌کردند، نفرین می‌کردند. در فصلهایی از این انجیل به بعضی از این موارد اشاره شده است که خواهد آمد.

در فصل سوم انجیل کودکی این گونه آمده است:

«فرزند آناس کاتب که آنجا به مسیح ایستاده بود، یک شاخه بید را بر گرفت و آب‌هایی را که مسیح جمع کرده بود، پراکنده ساخت. هنگامی که مسیح دید که چه اتفاقی افتاده است عصبانی شد و به او گفت: «کافر، ابله بی‌مغز! مگر چاله و آب با تو چه کرده

بودند؟! این را ببین تو مانند یک درخت خشک خواهی شد و هرگز نه ریشه و نه میوه‌ای نخواهی داد!“ و بلافاصله کودک خشک شد. سپس مسیح حرکت کرد و به خانه جوزف بازگشت. والدین کودکی که خشک شده بود برای کودکان ماتم گرفتند و آنچه را که از او به جای مانده بود، برگرفتند و به سوی جوزف رفتند و گفتند: “تو مسئول کاری هستی که کودک انجام داده است!“ (Infancy Gospel of Thomas, chapter 3).

در فصل چهارم این کتاب آمده است:

«سپس او به دهکده بازمی‌گشت و یک کودک محکم به پشت او ضربه زد. مسیح عصبانی شد و به او گفت: “به پایان سفرتم نمی‌رسی“ و او بلافاصله به زمین افتاد و مرد. سپس بعضی از مردم که دیدند چه اتفاقی افتاد، گفتند: “این کودک از کجا می‌آید که تمامی کلماتش اجرا می‌شود؟“ و به نزد جوزف رفتند و والدین کودک مرده تقصیر را به گردن او انداختند.

در فصل چهاردهم انجیل کودکی توماس آمده است:

«هنگامی که جوزف تمایلات، سن و هوش او را متوجه شد، تصمیم گرفت که دوباره به وی لغات را بیاموزد. بنابراین او را به معلم دیگری سپرد. معلم به جوزف گفت: “من ابتدا به او یونانی یاد خواهم داد، سپس عبری به او آموزش خواهم داد.“ از آنجا که معلم از کوشش قبلی کودک آگاه بود و می‌ترسید، با وجود این، پس از نوشتن الفبا ساعات زیادی به او آموزش داد حتی هنگامی که کودک پاسخ نمی‌داد. سپس مسیح به او گفت: “اگر واقعاً معلم هستی و حروف را به خوبی می‌دانی معنای آلفا (حرف اول الفبای یونانی) را به من بگو و سپس من معنای بتا (حرف دوم الفبای یونانی) را به تو خواهم گفت.“ برای جلوگیری از ادامه بحث معلم به سر او ضربه زد. سپس مسیح عصبانی شد و وی را نفرین کرد. به سرعت وی از هوش رفت و با صورت بر زمین افتاد. سپس مسیح به خانه برگشت ولی جوزف نگران بود. او به مادر پسر توصیه کرد: “نگذارد از خانه بیرون رود چون هر کسی او را عصبانی کند خواهد مُرد“ (Infancy Gospel of Thomas, chapter 14).

۳-۲-۳. ذکر برادر حضرت عیسی علیه السلام

در فصلی از انجیل کودکی مطلبی آمده که حضرت عیسی علیه السلام را دارای برادر معرفی می‌کند.

در فصل شانزدهم از انجیل کودکی توماس آمده:

«سپس جوزف پسرش جیمز را برای به دست آوردن چوب به خانه فرستاد. با این حال مسیح نیز با وی رفت و هنگامی که جیمز بوته جمع‌آوری می‌کرد، یک مار وی را نیش زد و او بر روی زمین افتاد و رو به مرگ بود. در این حال مسیح به او نزدیک شد و بر زخم او دمید و به سرعت زخم وی ناپدید شد و بخش گزیده‌شده ترمیم یافت و جیمز سلامتی خود را به دست آورد» (Infancy Gospel of Thomas, chapter 16).

این مطلب نیز بنا بر عدم ازدواج حضرت مریم علیها السلام مورد تردید جدی است.

۴-۲-۳. اتهام مسخره کردن دیگران به حضرت عیسی علیه السلام

طبق آنچه در انجیل کودکی آمده است، حضرت عیسی علیه السلام هنگامی که کسی چیزی را نمی‌دانست، او را مسخره می‌کرد.

در فصل هشتم از انجیل کودکی توماس آمده است:

«هنگامی که یهودیان موعظه زاکائوس را می‌شنیدند. کودک خنده بزرگی کرد و گفت: "حال بی‌ثمران ثمر بخشند و چشمان نابینا می‌بینند و ناشنویان با قلبهایشان خواهند شنید. من از سوی آسمان‌ها هستم و ممکن است کسانی را که بر روی زمین هستید، نجات بخشم و آنها را از بالاترین چیزها خبر دهم؛ در صورتی که یکی از شما ندای فرمانبرداری از من را سر دهد." هنگامی که کودک سخنان خود را به پایان رساند. تمامی کسانی که توسط او نفرین شده بودند، الساعه بهبود یافتند. ولی پس از آن هیچ کس جرأت عصبانی کردن او را نداشت؛ زیرا نمی‌خواستند نفرین یا زمین‌گیر شوند».

این موضوع که حضرت عیسی علیه السلام دیگران را مورد تمسخر قرار می‌دهند در قرآن نیامده که هیچ، بلکه با قرآن متناقض است؛ چه اینکه به استناد آیه ﴿...قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ زُوقَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾ (بقره/ ۶۷)، مسخره کردن دیگران از مصادیق جهل و کار جاهلان به شمار می‌رود و چنین نسبتی هرگز همخوانی با شأنیت والای پیامبران ندارد.

۵-۲-۳. ناسزا گفتن به مردم

طبق گفته انجیل کودکی توماس مانند هر فرد عادی در حالت عصبانی شدن به مردم ناسزا می‌گفت. حال آنکه دور از ذهن است که اگر چیزی مطابق میل او نبوده

است، او مردم را دشنام و به آنها ناسزا بگوید.

در فصل سوم از انجیل کودکی این گونه آمده است:

«فرزند آناس کاتب که آنجا به مسیح ایستاده بود، یک شاخه بید را بر گرفت و آب‌هایی را که مسیح جمع کرده بود، پراکنده ساخت. هنگامی که مسیح دید که چه اتفاقی افتاده است عصبانی شد و به او گفت: "کافر، ابله بی‌مغز! مگر چاله و آب با تو چه کرده بودند؟! این را بین تو مانند یک درخت خشک خواهی شد و هرگز نه ریشه و نه میوه‌ای نخواهی داد!" و بلافاصله کودک خشک شد. سپس مسیح حرکت کرد و به خانه جوزف بازگشت. والدین کودکی که خشک شده بود برای کودکشان ماتم گرفتند و آنچه را که از او به جای مانده بود، برگرفتند و به سوی جوزف رفتند و گفتند: "تو مسئول کاری هستی که کودک انجام داده است!"» (Infancy Gospel of Thomas, chapter 3).

در فصل ششم از انجیل کودکی نیز آمده است:

«... معلم به جوزف گفت: او را به من بسپار و من به او حروف را آموزش می‌دهم. پس جوزف دست او را گرفت و وارد کلاس کرد و معلم الفبا را برای او نوشت و این را بارها برای کودک تکرار کرد، ولی کودک چیزی نگفت و به او برای مدت طولانی پاسخ نداد. آموزگار عصبانی شد و بر سر او زد. پس از این کار کودک گفت: من در حال آموزش شما هستم بیشتر از آنچه شما به من آموزش می‌دهید؛ زیرا که من لغات را می‌دانم و قضاوت شما بسیار عالی است. این چیزها برای شما مانند آفتابه مسی یا برخورد سنج است که هیچ خرد و یا روشنایی از آن صدا به وجود نمی‌آید. هیچ کس قدرت خرد من را درک نمی‌کند و هنگامی که خشمش فروکش کرد تمامی حروف را از آلفا تا امگا بسیار سریع گفت. به صورت معلم نگاه کرد و به او گفت: هنگامی که شما طبیعت آلفا را نمیدانید چطور می‌خواهید به من بتا را آموزش دهید؟ ای ریاکار اگر می‌توانی اول آلفا را به من آموزش بده و سپس آنچه را که تو در مورد بتا گفته‌ای، باور می‌کنم. سپس او توضیح در مورد حرف اول را شروع کرد و معلم آنقدر قوی نبود تا چیزی بگوید. در این حین که افراد بسیاری در حال گوش کردن بودند به زاکائوس گفت: گوش فرا بده معلم و ساختار اولین لغت را نظاره کن. چطور این دو خط استاندارد به طور تأثیرناپذیری به نقطهٔ میانی می‌رسند و بقایای آنچه به هم رسیده بالا می‌رود، می‌رقصد و سه گوشه می‌شود. سه گوشه بدون هیچ تماسی، از یک خانوادهٔ با تعادل عالی خواهند شد هنگامی که (حرف یونانی آلفا) خطوط برابر داشته باشد (Infancy Gospel of Thomas, chapter 6).

ناسزا گفتن به مردم هرگز در شأن و مقام انبیا و حجج الهی نیست؛ زیرا امری بسیار زشت و ناپسند به شمار می‌رود.

در واقع ناسزا گفتن گناه است و انبیا و حجج الهی از گناهان و کارهای زشت به دور هستند. چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كِبَارَ الْأَثْمِ وَالْفَوَاحِشِ إِلَّا اللَّمَمَ...﴾ (نجم / ۳۲)؛ آنان که از گناهان بزرگ و زشتکاریها - جز لغزشهای کوچک - خودداری می‌ورزند... بنا بر آنچه بیان شد، در انجیل کودکی مواردی وجود دارد که در شأن و منزلت حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ نیست؛ مانند نفرین کردن افراد توسط آن حضرت، تمسخر کردن دیگران توسط ایشان و امثالهم که در شأن آن حضرت نیست. با توصیف‌های مذکور می‌توان گفت عیسایی که انجیل کودکی به دنیا معرفی می‌کند با عیسایی که قرآن معرفی می‌کند بسیار تفاوت دارد؛ چه اینکه توصیف‌های مذکور، فرهنگ بدزبانی، جسارت، بی‌ادبی و تمسخر را به دنیا نشان می‌دهد که هرگز در شأن هیچ انسان صالحی نیست؛ چه رسد به پیامبران الهی.

افزون بر اینکه در انجیل کودکی درباره آن حضرت مواردی دیده می‌شود که قابل تردید جدی است؛ مانند ذکر پدر برای حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ یا مثال دیگری در این زمینه مانند ذکر برادر برای آن حضرت که مانند این موارد در قرآن کریم وجود ندارد و از آن صحبتی به میان نیامده است که بیانگر راهیابی تحریف و دستبرد بشر به گزارش‌های انجیل کودکی است.

۴. معجزات مختص به هر یک از قرآن کریم و انجیل کودکی

در قرآن کریم معجزات خاصی در ارتباط با حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ بیان شده که در کتاب انجیل کودکی توماس ذکر نشده است و برعکس، که در اینجا به بررسی آن موارد می‌پردازیم.

۱-۴. معجزات ذکر شده در قرآن کریم که در انجیل کودکی بیان نشده

معجزات حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ که در قرآن کریم ذکر شده که در انجیل کودکی توماس ذکر نشده است، عبارتند از:

۱-۱-۴. سخن گفتن با مردم در گهواره

بر پایه آیه ﴿فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا قَالَ إِنْئِي عَبْدُ اللَّهِ أَتَانِي الْكِتَابُ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا﴾ (مریم / ۳۰-۲۹)، سخن گفتن با مردم در گهواره یکی از معجزاتی است که در قرآن کریم ذکر شده، لیکن در انجیل کودکی هیچ سخنی از این معجزه به میان نیامده است و حال آنکه از آنجایی که انجیل مذکور اختصاص به دوران کودکی عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ دارد، انتظار می‌رفت که این معجزه بزرگ را نقل می‌کرد. علت این امر روشن نیست لیکن به هر روی بیانگر آن است که انجیل کودکی در گزارش مهمترین وقایع و معجزات از جامعیت برخوردار نیست.

۲-۱-۴. شفای بیماران مبتلا به برص و پیسی

این معجزه در آیات ﴿...وَأُتِرَى الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ...﴾ (آل عمران / ۴۹) و ﴿...وَأُتِرَى الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِأَذْنِي...﴾ (مائده / ۱۱۰) ذکر شده ولی در انجیل کودکی هیچ اشاره‌ای به آن نشده است. چه بسا به این دلیل باشد که این امور در سنین کودکی از حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ صادر نشده باشد بلکه پس از دوران کودکی و نوجوانی از وی صادر شده باشد. به هر روی این مطلب نیز حاکی از آن است که انجیل کودکی توماس از جامعیت برخوردار نبوده و برخی از مهمترین معجزات آن پیامبر را ذکر نکرده است.

۳-۱-۴. نزول مائده آسمانی

معجزه نزول مائده آسمانی نیز از آن دسته از معجزاتی است که در آیات شریفه قرآن به آن اشاره شده، لیکن در انجیل کودکی به این مطلب اشاره‌ای نشده است: ﴿قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ (مائده / ۱۱۴)؛ عیسی پسر مریم گفت: «بارالها، پروردگارا، خوانی از آسمان بر ما فرو فرست تا عیدی برای اول و آخر ما باشد و نشانه‌ای از جانب تو، و ما را روزی ده که تو بهترین روزی‌دهندگان».

این مورد نیز طبیعی است که در انجیل کودکی بیان نشده است؛ چه اینکه گویا این معجزه در سن کودکی رخ نداده بلکه در زمانی رخ داده که حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ اصحاب گرانقدری موسوم به حواریون داشته است که این امر در سنین کودکی نبوده است.

افزون بر اینکه در خصوص آیات و نشانه‌هایی که قرآن درباره حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام از آنها سخن می‌گوید، باید این مطلب را ذکر کرد که قرآن در صدد تعریف داستان یا ماجرای نیست که پیام و مفهومی نداشته باشد و یقیناً در وراء هر قصه‌ای پیامی علمی یا اخلاقی یا اجتماعی و یا مذهبی و... وجود خواهد داشت. در مورد معجزات حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام هم این مطلب صدق می‌کند و در وراء هر معجزه از معجزات ایشان مطالبی وجود دارد که قرآن کریم از این باب قابل مقایسه با جنبه داستانی انجیل کودکانی نیست.

۲-۴. معجزات ذکر شده در انجیل کودکانی که در قرآن کریم بیان نشده

در انجیل مذکور معجزاتی به حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام نسبت داده شده که در قرآن کریم سخنی از آن به میان نیامده است که عبارتند از:

۱-۲-۴. تمیز کردن آبهای رودخانه

در فصل دوم از انجیل کودکانی آمده است:

«هنگامی که مسیح ۵ ساله بود، در کنار جویبار کوچکی از رودخانه خروشان بازی می‌کرد. او آبهای جاری را در گودال کوچکی جمع می‌کرد و آنها به سرعت پاکیزه می‌شدند و او تنها با یک کلمه به آنها فرمان می‌داد» (Infancy Gospel of Thomas, chapter 2).

گفتنی است که معجزه ساختن پرنده از گل چنان که گذشت، پس از عبارت مذکور بیان شده است.

۲-۲-۴. افزودن بر مقدار اندک

در فصل دوازدهم از انجیل کودکانی آمده است:

«دوباره در هنگام جمع‌آوری محصول، کودک با پدرش برای برداشت محصول رفت و هنگامی که پدرش درو می‌کرد، مسیح کوچک نیز مقداری از محصول چید و هنگامی که آن را خرمن کرد و کوبید، آن مقدار ۱۰۰۰ برابر شد و سپس تمامی افراد فقیر را صدا کرد تا به محل خرمن کوبی بیایند و به همه به طور رایگان گندم بخشید. جوزف نیز باقی‌مانده آن را برداشت. عیسی در زمان نشان دادن این معجزه ۷-۸ ساله بود» (Infancy Gospel of Thomas, chapter 12).

۴-۲-۳. افزودن درازای چوب

در سیزدهمین فصل از انجیل کودکی توماس آمده است:

«از آنجا که پدرش نجار بود، در آن فصل خیش و بست می‌ساخت. از جانب مرد ثروتمند سفارش تخت برای وی رسید. ولی یکی از چوبها - به نام کروس‌بیم به معنای چوب عرضی - کوتاه‌تر از بقیه بود و از آنجا که جوزف هیچ نظری نداشت که چه کند، عیسی کوچک به پدرش جوزف گفت: "دو تکه چوب از پایین به آن اضافه کن" و جوزف دقیقاً این کار را انجام داد. سپس مسیح در گوشه دیگر ایستاد و قطعات کوچک‌تر چوب را گرفت و آن را کشید و آن را اندازه بقیه کرد و پدرش دید و حیرت کرد. کودک را در آغوش گرفت و بوسید و گفت: "به خاطر این کودکی که خدا به من داده است، من آمرزیده شده‌ام"» (Infancy Gospel of Thomas, chapter 13).

۴-۲-۴. سالم گردانیدن کوزه شکسته‌شده

در فصل یازدهم از انجیل کودکی توماس آمده است:

«وقتی عیسی شش ساله بود، مادرش او را فرستاد که برای خانه آب بیاورد. اما به طور تصادفی در میان جمعیت زیاد کوزه آب شکست و هاله‌ای دور آن پیچیده شد و او با کوزه سالم آب را به خانه رساند. وقتی مادرش او را دید که او آن کار را انجام داده است، او را بوسید و به عنوان یک چیزهای ارزشمندی که از او دیده بود در قلب خود به صورت رازگونه پنهان داشت» (Infancy Gospel of Thomas, chapter 11).

در خصوص چهار امر شگفت‌انگیز و خارق‌العاده مذکور گفتنی است، اگرچه این امور در انجیل مذکور نقل شده، لیکن رویه و دأب پیامبران الهی چنین نبوده است که در امور عادی زندگی از معجزه استفاده کنند؛ چه اینکه جنبه بشری بودن ایشان چنین اقتضا داشت که در پیشبرد امور زندگی همانند عموم مردم زندگی کنند که چه بسا آیاتی چون ﴿قَالَتْ لَهُمْ زُسلُهُمْ إِن نَحْنُ الْإِبْرُءْمُثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَنْ عَلِي مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ...﴾ (ابراهیم/ ۱۱) و ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحى إِلَيَّ...﴾ (کهف/ ۱۱۰) ناظر به مدعای مذکور باشد که پیامبران مانند مردم از جنبه بشری برخوردارند لیکن افزون بر این جنبه، از اتصال وحیانی نیز برخوردارند که این قدرت فرابشری امور خاص دیگری را اقتضا می‌کند.

در واقع تلاش و کوشش پیامبران به منظور به دست آوردن نیازمندی‌های خویش و مشابهت ایشان با مردم در امورات زندگی به اندازه‌ای بود که برخی از شبهه‌افکنان به

این جنبه بشری پیامبران چنین اشکال می‌کردند: ﴿وَقَالُوا مَا هَذَا الرَّسُولُ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أَنْزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا﴾ (فرقان / ۷).

در آیه دیگر نیز به عنوان یک قاعده و سنت الهی می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ...﴾.

از سوی دیگر چنانچه از آیات قرآن و مبانی کلامی استفاده می‌شود یکی از مواقع صدور معجزه هنگامی است که شخص نبی به دنبال اثبات حقایق خویشتن در برابر درخواست منطقی و معقول مخاطبان و افرادی که در نبوت وی تردید دارند، معجزه ارائه نماید در حالی که در این فراز مذکور از انجیل کودکی چنین امری مشاهده نمی‌شود.

افزون بر اینکه قرآن کریم در بیان معجزات حضرت عیسیٰ عَلَيْهِ السَّلَام به صراحت به «بی‌اذن الله» (آل عمران / ۴۹) و «بی‌اذنی» (مائده / ۱۱۰) تأکید دارد و حال آنکه در داستان مذکور چنین امری مطرح نشده، گویا فراز مذکور به داستانی شگفت بیشتر شباهت دارد تا صدور معجزه از حضرت عیسیٰ عَلَيْهِ السَّلَام که تسلیم امر الهی است و بی‌اذن خداوند معجزه‌ای ارائه نمی‌کند. بنابراین صدور چهار امر مذکور اگرچه به لحاظ عقلی محال نیست و ممکن است، لیکن فضای گفتمانی صدور معجزات از پیامبران که در قرآن ترسیم شده و نیز دأب پیامبران در عدم بهره‌گیری از معجزه در امور عادی، صدور چهار امر مذکور از حضرت عیسیٰ عَلَيْهِ السَّلَام را با تردید جدی مواجه می‌سازد.

۴-۲-۵. علم به حروف الفبا

در بخشی از فصل ششم از انجیل کودکی آمده است:

«معلم به جوزف گفت: او را به من بسپار و من به او حروف را آموزش می‌دهم. پس جوزف دست او را گرفت و وارد کلاس کرد و معلم الفبا را برای او نوشت و این را بارها برای کودک تکرار کرد، ولی کودک چیزی نگفت و به او برای مدت طولانی پاسخ نداد. آموزگار عصبانی شد و بر سر او زد. پس از این کار کودک گفت: من دارم بیشتر به شما یاد می‌دهم تا آنکه شما به من یاد بدهید؛ زیرا که من لغات را می‌دانم و قضاوت شما بسیار عالی است. این چیزها برای شما مانند آفتابه مسی یا برخورد سنج است که هیچ خرد و یا روشنایی از آن صدا به وجود نمی‌آید. هیچ کس قدرت خرد من را درک نمی‌کند و هنگامی که خشمش فروکش کرد تمامی حروف را از آلفا تا امگا بسیار سریع گفت. به صورت معلم نگاه کرد و به او گفت: هنگامی

که شما طبیعت آلفا را نمیدانید چطور می‌خواهید به من بتا را آموزش دهید؟ ای ریاکار اگر می‌توانی اول آلفا را به من آموزش بده و سپس آنچه را که تو در مورد بتا گفته‌ای، باور می‌کنم. سپس او توضیح در مورد حرف اول را شروع کرد و معلم آنقدر قوی نبود تا چیزی بگوید. در این حین که افراد بسیاری در حال گوش کردن بودند به زاکائوس گفت: گوش فرا بده معلم و ساختار اولین لغت را نظاره کن. چطور این دو خط استاندارد به طور تأثیرناپذیری به نقطهٔ میانی می‌رسند و بقایای آنچه به هم رسیده بالا می‌رود، می‌رقصد و سه گوشه می‌شود. سه گوشه بدون هیچ تماسی، از یک خانوادهٔ با تعادل عالی خواهند شد هنگامی که (حرف یونانی آلفا) خطوط برابر داشته باشد (Infancy Gospel of Thomas, chapter 6).

بنابراین در خصوص شبهه اقتباس قرآن از انجیل کودکی که از ناحیه افرادی چون رژی بلاشر و بروکلیمان مطرح شده، گفتنی است که شباهت یادشده در همه ابعاد نیست؛ زیرا به لحاظ اسلوب و محتوا میان قرآن و مصادر مزبور تفاوت قابل توجهی وجود دارد؛ چون داستان‌های اهل کتاب سرشار از جزئیات بسیاری است که حکایت از خاستگاه بشری و تحریف آن دارد. اما قرآن کریم بنا ندارد همه جزئیات قصص را بیان کند (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۰۸/۲، ۱۶۷/۷-۱۶۸ و ۲۹۱/۱۳؛ حکیم، ۱۴۲۵: ۲۸-۲۹)؛ زیرا این امر موجب اطناب ملال‌آور می‌شود و تأثیری در ابعاد تربیتی و هدایتی قرآن ندارد. به لحاظ محتوا نیز در مصادر عهدین برخی مطالب سخیف و باطل وجود دارد همچون نسبت‌های ناروا به انبیای الهی از جمله نسبت زنا، شرب خمر و امور ناشایست دیگر که هرگز شایسته انبیا نیست (ر.ک: موسوی خویی، بی‌تا: ۴۸-۵۷).

در واقع شباهت مذکور بیانگر آن است که خاستگاه همه این کتب، الهی و وحیانی است (عتیبی، بی‌تا: ۲۳)؛ با این تفاوت که کتب مقدس یهود و نصارا تحریف شده است. از سوی دیگر پیامبر ﷺ با عالمان یهودی و نصرانی پیش از بعثت مجالست نداشته است. پس از بعثت نیز به جز در موارد اندکی با ایشان در ارتباط نبوده که آن موارد در راستای دعوت آنها به دین اسلام بوده است، نه برای فراگیری کتب یهود و نصارا (همان). افزون بر اینکه آیاتی که گویای اصالت الهی قرآن و وحیانی بودن آن است (برای نمونه ر.ک: یونس/ ۱۵؛ شعراء/ ۱۹۴-۱۹۲؛ حاقه/ ۴۰-۴۶؛ نجم/ ۳-۱۱)، به دلالت تضمینی مشمول قدسیت و اصالت الهی قصص آن نیز می‌شود. لذا اتهام اقتباس از کتب مقدس پیشین نارواست.

نتیجه‌گیری

۱. ساختن پرنده از گل، شفا دادن بیمار، زنده کردن مرده و خبر دادن از غیب، از مهمترین اشتراکات انجیل کودکانی با قرآن کریم است. لیکن شباهت یادشده در همه ابعاد نیست؛ زیرا به لحاظ اسلوب و محتوا میان قرآن و مصادر مزبور تفاوت قابل توجهی وجود دارد؛ چه اینکه داستان‌های اهل کتاب به ویژه انجیل کودکانی سرشار از جزئیات بی‌فایده است. اما قرآن کریم بنا ندارد همه جزئیات قصص را بیان کند؛ زیرا این امر موجب اطناب ملال‌آور می‌شود و تأثیری در ابعاد تربیتی و هدایتی قرآن ندارد. لذا اگر چه مطالب حقی در انجیل کودکانی بیان شده، لیکن همان مطالب به لحاظ بیانی در سیاقی رمان‌گونه و سرشار از جزئیات بی‌ارزش و گاه سخیف بیان شده است.

۲. نسبت‌های ناروا به حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام از قبیل ذکر پدر و برادر برای عیسی عَلَيْهِ السَّلَام، نفرین، استهزاء و ناسزا گفتن به افراد در انجیل کودکانی که با شأنیت والای و عصمت وی همخوانی ندارد، نشانگر آن است که عیسایی که انجیل کودکانی به دنیا معرفی می‌کند با عیسایی که قرآن معرفی می‌کند بسیار تفاوت دارد؛ چه اینکه توصیف‌های مذکور، فرهنگ بدزبانی، جسارت، بی‌ادبی و تمسخر را به دنیا نشان می‌دهد و تلاشی در راستای تقدس‌زدایی از سیمای تابناک حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام است.

۳. اشتغال انجیل مذکور بر مطالب سخیف و نسبت‌های ناروا به حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام و سبک اطناب‌گویی و تکیه بر جزئیات که تأثیری در بعد هدایتی و تربیتی ندارد و نیز امی بودن پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و عدم ارتباط و بهره‌گیری از افراد عالم به کتب مقدس پیشین و تفاوت سبک بیانی و محتوایی قرآن با انجیل کودکانی به خوبی گویای خاستگاه وحیانی قرآن و راهیابی تحریف و دستبرد بشری در گزارش‌های انجیل کودکانی می‌باشد.

۴. نفس شباهت موردی میان قرآن کریم و انجیل کودکانی در شرح حال عیسی عَلَيْهِ السَّلَام لزوماً حاکی از اقتباس قرآن کریم از انجیل مذکور نیست، بلکه وجود اصل برخی از نکات مشابه متناسب با قرآن، حکایت از خاستگاه وحیانی برخی از گزارش‌های انجیل کودکانی دارد که در طول زمان از گزند تحریف در امان نمانده است که از ناحیه بشر در فضای داستانی در کنار افزودنی‌های ناشایست سامان یافته است.

کتاب‌شناسی

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران، دار القرآن الکریم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۲. ابوالخیر، القمص عبدالمسیح بسیط، *ابوکریفا العهد جدید، کیف کتبت؟ ولماذا رفضتها الكنيسة؟*، مصر، مکتبه المصریین، ۲۰۰۷ م.
۳. *انجیل یزنايا*، ترجمه حیدرقلی سردار کابلی، با مقدمه ویراستار تحت عنوان «مسیحیت، تاریخ و حقیقت»، با مقدمه‌هایی از خلیل سعادت، رشید رضا و آیه‌الله سید محمود طالقانی، تهران، نیایش، ۱۳۷۹ ش.
۴. توحیدی، محمدضیاء، مقاله «انجیل‌های کودکی»، سایت پژوهشکده باقرالعلوم www.iaia.ir.
۵. حکیم، سیدمحمدباقر، *القصص القرآنی*، چاپ دوم، تهران، مجمع العالمی لاهل البيت www.iaia.ir بالتعاون من المركز العالمی للدراسات الاسلامیه، ۱۴۲۵ ق.
۶. ذاکری، مصطفی، ترجمه «ابوکریفای "عهد عتیق"»، *نشر دانش*، سال بیستم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۲ ش.
۷. سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، «اناجیل غیر رسمی»، *هفت آسمان*، شماره ۳۴، تابستان ۱۳۸۶ ش.
۸. صاحب اسلام، *ادب القصة القرآنیة*، جامعه بیضاور، مرکز الشیخ زائد الاسلامی، الايضاح، ۲۰۱۱ م.
۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۱۰. طرزی، ابراهیم سالم، *ابوکریفا العهد جدید (الکتاب الاول، اناجیل ابوکریفا المخفیة، الجزء الاول)*؛ بی‌جا، ۲۰۰۱ م.
۱۱. عامر، محمد امین، *المستشرقون و القرآن الکریم*، اردن، دار الامل، ۲۰۰۴ م.
۱۲. عتیبی، هیا، مقاله «شبهه اقتباس القرآن من کتب الامم السابفة عند المستشرقین»، باشراف خالد القاسم، جامعه ملک سعود، قسم الثقافة الاسلامیه، بی‌تا.
۱۳. فغالی، بولس، *المدخل الی الکتاب المقدس*، لبنان، المکتبه البولسیه، ۱۹۹۴ م.
۱۴. گریدی، جوآن، *مسیحیت و بدعت‌ها*، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، قم، سپهر، ۱۳۷۷ ش.
۱۵. موسوی خوئی، سیدابوالقاسم، *البیان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، بی‌تا.
16. Bell, Richard, *The Origin of Islam and Its Christian Environment*, London, 1926.
17. Blachère, R., *Le problème de Mohomet*, PUF-Paris, 1952.
18. Geiger, Abraham, *Judaism and Islam*, Madras, 1898.
19. Hock, Ronald F., *The Infancy Gospel of Thomas*, Polebridge Press, 1996, Translated by: S. Zahra Motamed Shariati, iran, Mashhad, 2015.
20. Katsh, Abraham I., *Judaism in Islam*, New York, 1954.
21. *New Testament Apocrypha*, Robert McLachlan Wilson (Ed.), vol. 1, p. 47.
22. *New Testament of Our Lord and Saviour Jesus Christ*, Translated from the Original Greek into Persian by the Rev. Henry Martyn, B.D. [Fourth edition] London, Printed by Richard Watts for the British and Foreign Bible Society in the year 1837.
23. *The Gospel of Barnabas*, Edited and Translated from the Italian Ms. In the Imperial Library at Vienna by Lonsdale and Laura Ragg, Oxford, Clarendon Press, 1907.
24. Torrey, Charles Cutler, *The Jewish Foundations of Islam*, New York, 1933.